

وحدت شخصی وجود از منظر محقق خفری^۱

غلامرضا بنان^۲، علی محمد ساجدی^۳

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۷/۱۰/۱۰ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۸/۴/۱۶)

چکیده

وحدت وجود به عنوان اساسی‌ترین رکن عرفان و حکمت متعالیه، همواره محل تبادل آراء اندیشمندان این دو علم بوده است، مسأله‌ای که مقاله حاضر بدان می‌پردازد این است که آیا وحدت شخصی وجود قبل از ملاصدرا توسط فیلسوفان قبل از ایشان در فلسفه به صورت مستدل مطرح گشته است یا خیر؟ یکی از اندیشمندان که این مبحث را مطرح نموده و بر آن برهان اقامه نموده است شمس‌الدین محمد بن احمد خفری از اندیشمندان قرن نهم و دهم ه.ق است ما در این مقاله با بیان دو استدلال از خفری که یکی از آنها بر تحلیل علیت و دیگری بر تحلیل وحدت مفهوم وجود، مبتنی است بیان می‌کنیم که محقق خفری قبل از ملاصدرا مبحث وحدت شخصی وجود را با پی‌ریزی مباحثی بنیادین همچون: اصالت وجود، تشکیک خاصی وجود، وجود ربطی و در نهایت انتقال از وجود ربطی به بحث تشان، این مبحث را به صورت مستدل در خلال مباحث فلسفی خود بیان نموده است.

کلید واژه‌ها: محقق خفری، ملاصدرا، وحدت، وجود، وحدت شخصی وجود

۱. این مقاله مستخرج از رساله دکتری می باشد

۲. دانش آموخته دکتری رشته فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه شیراز

Email: Banan.gholamreza@yahoo.com

۳. دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه شیراز؛ (نویسنده مسئول)؛

Email: asajedi@shirazu.ac.ir

۱. مقدمه

گرچه ملاصدرا به عنوان مؤسس حکمت متعالیه صدرایی جایگاهی بس عظیم در سیر تاریخ فلسفه اسلامی دارد به گونه‌ای که ایشان را یکی از سه فیلسوف صاحب نظام فلسفی می‌دانند ولی سؤالی که در اینجا مطرح است این است که آیا اندیشمندان قبل از ایشان در پی ریزی این بنای رفیع نقشی داشته‌اند و یا خیر؟ اگر جواب مثبت است، سهم فیلسوفان ما قبل از ملاصدرا در ایجاد این بنای رفیع چه مقدار است؟ با توجه به اینکه سیر فکری ملاصدرا از مکتب شیراز شروع شده است و این مکتب هم علی‌رغم داشتن اندیشمندان فراوان مورد کم‌مهری زمانه قرار گرفته است و آثار آنها در کتابخانه‌ها به عنوان نسخه خطی به زحمت در دسترس طالبان و جویندگان علم و اندیشه است، اندیشمندی که در این میان ذهن ما را بیشتر به خود معطوف داشت شخصی است به نام شمس الدین محمد بن احمد خفری از دانشمندان قرن نهم و دهم ه.ق. خفری دانشمندی است که در زمینه‌های مختلف، از فلسفه و کلام و عرفان گرفته تا ریاضیات و نجوم و هندسه و هیأت و علوم غریبه، صاحب نظر و اثر است، در طی تصحیح اثر فلسفی ایشان یعنی «حاشیه‌ی امور عامه‌ی بر شرح فاضل قوشچی بر کتاب تجرید الاعتقاد خواجه طوسی» و همچنین با بررسی کتاب سواد العین فی حکمة العین که حاشیه‌ی است بر شرح حکمة العین میرک بخاری و رساله الأسفار الأربعة و همچنین رساله مراتب الوجود، ابتدا فرضیه اثر پذیری حکمت متعالیه به ویژه جناب ملاصدرا از محقق خفری به ذهن خطور کرد که با تحقیقات بیشتر این فرضیه به اثبات رسید که ملاصدرا از این فیلسوف قرن نهم و دهم ه.ق متأثر شده است.

فضای فکری غالب بر مجامع علمی - فلسفی قرن نهم و دهم ه.ق یعنی زمان حیات خفری تحت تأثیر اندیشه‌های شیخ اشراق به ویژه مبحث أصالت ماهیت است، خفری علی‌رغم نظر اساتید خود همچون صدرالدین محمد دشتکی و جلال الدین محمد دوانی و با نقض‌هایی که بر اقوال اساتید خود وارد می‌سازد راه حل نهایی جهت خلاصی از آن نقض‌ها را گرایش به أصالت وجود و اعتقاد بدان می‌داند و با براهین مختلف سعی در اثبات این رکن اساسی می‌نماید و وجود را از ذهن به عین منتقل می‌کند، در پی اثبات أصالت وجود تشکیک عامی و مفهومی وجود، رنگ می‌بازد و جای خود را به تشکیک خاصی می‌دهد و در پی بیان تشکیک خاصی نحوه ارتباط معلولات و موجودات با علت العلل از اضافه مقولی به اضافه اشراقی و وجود ربطی، تغییر می‌یابد و در نهایت وجود ربطی، جایگاه خود را به تشآن، تجلی و ظهور می‌دهد و وحدت شخصی وجود به اثبات می‌رسد.

در این مقاله دو استدلال از خفری جهت اثبات وحدت شخصی وجود بیان می‌گردد که استدلال اول از طریق تحلیل علیت و استدلال دوم از طریق وحدت مفهومی وجود، به وحدت عینی و خارجی وجود منتهی می‌شود.

نکته‌ای که با بررسی آثار خفری می‌توان مطرح نمود این است که ایشان بی‌تردید یکی از مؤثرترین اندیشمندان بر فکر و نظر جناب ملاصدرا می‌باشد به گونه‌ای که با احتمال زیاد، ملاصدرا عنوان کتاب معروف خود یعنی «الأسفار الأربعة» را از عنوان رساله خفری أخذ نموده است. اگر حکمت متعالیه صدرایی بر مباحثی همچون اصالت وجود به عنوان کلیدی‌ترین رکن حکمت متعالیه، تشکیک در وجود عینی و خارجی، وجود ربطی و در نهایت وحدت شخصی وجود به عنوان مبنایی‌ترین مسأله عرفان، استوار است، ما این مباحث را در آثار این اندیشمند با فاصله زمانی کمتر از یک قرن قبل از ملاصدرا می‌یابیم.

یکی از ویژگی‌های آثار اندیشمندان مکتب فارس حاشیه‌ای بودن غالب آثار آنهاست که شاید یکی از دلایل عدم احیاء این آثار همین حاشیه‌وار بودن این آثار است که کار تصحیح را مشکل و فهم دریافت مطالب را دشوار می‌سازد. اما از محسنات حاشیه وار بودن این آثار عدم تکرار مکررات و صرفاً بیان نقد و نظر آن هم به صورت مختصر و مفید می‌باشد. از آنجا که در حاشیه، بنای منتقد و حاشیه نویس نگاشتن و تألیف منطقی یک اثر نیست، چه بسا که مطالب عمیق را در حدّ یک حاشیه و بصورت مختصر و احیانا پراکنده بیان نماید که فهم این مطالب را دشوار می‌سازد. در مقاله مذکور چون هدف، استقصاء نظرات محقق خفری راجع به وحدت شخصی وجود بود، لازم بود که مجموعه نظرات پراکنده ایشان در این باب که به مناسبت‌های مختلف به صورت حاشیه، تحت مطالبی از شرح تجرید بیان گشته است جمع‌آوری شود و سپس با یک ترتیب منطقی بیان گردد تا خواننده به راحتی به عمق مطالب و نظرات این فیلسوف ژرفاندیش پی ببرد.

۲. پیشینه تحقیق

با توجه به اینکه مجامع فکری - فلسفی پس از شیخ اشراق تحت تأثیر افکار ایشان رویکرد اصالت الماهوی به خود گرفته بودند، لذا گرچه مفاهیم والای عرفانی همانند بحث وحدت شخصی وجود، توسط عرفائی همانند محی الدین بن عربی بیان گردید ولی زمینه مستدل کردن این مباحث در فلسفه وجود نداشت و تلاش اندیشمندی همچون

ابوحامد محمدبن ترکه اصفهانی عارف قرن هشتم هـ.ق مؤلف کتاب قواعد توحید و همچنین شارح این کتاب یعنی صائن الدین علی بن محمد ترکه اصفهانی که در مجموع شش استدلال در جهت مستدل ساختن این محور اساسی عرفان بیان نموده‌اند، ناکام ماند. [۶، ج ۱، ص ۴۰۰؛ ۴، ص ۲۶۰]

تا اینکه در طی تلاش عالمان نهایتاً شمس الدین محمد بن احمد خفری که در زمینه‌های مختلف علوم همانند عرفان و فلسفه و کلام و... صاحب نظر و اثر است با پی‌ریزی بنای رفیع اصالت وجود که پایه اولیّه و اساسی وحدت شخصی وجود است و طرد اصالت ماهیت که ملهم کثرت است، زمینه لازم جهت مستدل ساخت این امر را مهیا و در نهایت این امر را برهانی نمود. علی‌رغم برهانی شدن مبحث وحدت شخصی وجود توسط محقق خفری، آن هم قبل از ملاصدرا ولی تاکنون هیچ‌گونه پژوهشی در این باب صورت نپذیرفته که ذکر دلایل آن خود نیاز به پژوهشی مستقل دارد.

۳. اصالت وجود

خفری در آثار خود دلائل متعددی را در جهت اثبات اصالت وجود و به بتبع آن رد اصالت ماهیت بیان می‌دارد که محور اصلی و حد وسط هشت استدلال از آن استدلالها بدین قرار است: محال بودن خروج ماهیت از حالت امکان بدون وجود، تحقق حمل شایع صناعی، محال بودن وجود مفهوم بدون مصداق، عدم امکان اخذ مفهوم وجود از ماهیت، عدم امکان انطباق اشتراک معنوی مفهوم وجود بر ماهیات، تشکیک در وجود، منشأ اتصاف ماهیت به وجود و علت تحقق اشیاء خارجی. برخی از این استدلالها همانند استدلال اول و دوم را جناب ملاصدرا به عینه در آثار خود جهت اثبات اصالت وجود ذکر می‌کند. [۱۷، ص ۱۳ و ۱۴] با تبیین و تثبیت اصالت وجود توسط محقق خفری، وجود در فلسفه از جایگاه مفهومی و انتزاعی صرف به موطن واقع برگشت و زمینه بحث تشکیک خاصی وجود در جهت توجیه کثرت در عین اعتقاد به وحدت شخصی وجود، فراهم گشت.

۴. تشکیک خاصی وجود

مشائیان و پیروان آنها من جمله جناب خواجه نصیر طوسی معتقد به تشکیک عامی وجود و یا همان تشکیک در مفهوم وجودند و مفهوم وجود را دارای شدت و ضعف می‌دانند [۷، ج ۱، ص ۲۵۸؛ ۴، ص ۱۵۵؛ ۱۴، ص ۱۰۶]، محقق خفری ضمن حاشیه‌ای که

بر مباحث تشکیک امور عامه تجرید الاعتقاد دارد با توجه به اینکه همانند اساتید خود وجود را صرفاً در حیطة مفهوم نمی‌بیند بلکه شأنی فراتر از مفهوم برای وجود قائل است با اثبات اصالت وجود، وجود را از ذهن به عین منتقل نموده و از تشکیک عامی به تشکیک خاصی منتقل می‌شود.

خفری ضمن بیان مباحثی راجع به تشکیک عامی که مقبول اساتید ایشان همچون صدرالدین دشتکی و جلال الدین دوانی است انتقاداتی را راجع به مباحث استاد خود یعنی دوانی وارد می‌کند و می‌گوید: شدت داشتن یک چیز مشتمل بر امر اضافه ایست که این شدت داشتن اولاً و بالذات از آن مفهوم نیست بلکه از آن مصداق و فرد خارجی آن مفهوم است که به تبع آن مصداق خارجی به ذهن راه یافته است.^۱ [۸، ص ۵۹] همچنین ایشان می‌گوید: اختلاف مورد قبول در مقول بالتشکیک صرفاً از آن افراد و مصادیق آن مقوله است.^۲ [۸، ص ۵۹] خفری در جایی دیگر می‌گوید: اختلاف وجودات به سبب ماهیت نیست بلکه اختلاف موجودات به نفس خود موجودات و به وجود آنها است.^۳ [۸، ص ۶۹] جناب خفری با توجه به مبنایی که در پیش گرفته یعنی اصالت وجود، چون حقیقت اشیاء را در وجود عینی خارجی می‌بیند و این وجود است که متن خارج را پر نموده است پس به اعتقاد ایشان، اگر مفهوم وجود مشترک به اشتراک معنویست، این اشتراک باید به منشأ انتزاع آن که همان وجود خارجیست برگردد. و همچنین اگر وحدت و یا کثرتی هم موجود باشد باید به نفس همین وجود خارجی برگردد.

۵. وحدت وجود و کثرت شئون

ملاصدرا در شرح کتاب الهدایة الأثیریة هنگامی که به مبحث وحدت وجود می‌رسد می‌گوید: برخی موحدین وجود را نفس حقیقت واجب می‌دانند و معتقدند او همه موجودات را به گونه‌ای فراگیر است که شیئی از او خالی نیست، بلکه او حقیقت همه امور است، گفته شده است که این مسأله طوری و رای طور عقل است.^۴ [۱۶، ص ۳۴۰] ولکن من کسی از فقهاء را می‌شناسم که فهم این مسأله را با شیوه عقلی واجد است

۱. إنَّ الأشدَّ مشتملاً علی أمرٍ زائدٍ غیر معتبرٍ فی مفهومه بل معتبرٍ فی حصوله فی أفرادِهِ.

۲. فإنَّ الاختلافَ المعترفِ فی المقول بالتشکیک لیس آلاً فی حصوله فی الافراد... لافی نفس مفهومه.

۳. فلا یلزم اختلاف الوجودات بالماهية بل اختلاف الموجودات فیها.

۴. و ما قال بعض الموحّدين من المتألهين: من أنّ الوجود مع كونه نفساً حقیقة الواجب قد انبسط علی هیاكل الموجودات بحيث لا یخلو عنه شیءٌ من الأشیاء بل هو حقیقتها، فقيل فيه: إنه طورٌ وراء طور العقل.

و آنرا در طور عقل می‌داند و بر این مسأله در برخی از کتب و رسائل خویش برهان اقامه کرده است.^۱ [۱۶، ص ۳۴۱] آیت الله جوادی معتقد است که مقصود ملاصدرا از برخی افراد خود ایشان است. [۷، ج ۹، ص ۴۸۹] در حالی که با مراجعه به آثار خفری می‌توان گفت که مقصود ملاصدرا از برخی افراد، محقق خفری است که به علت در دسترس نبودن آثارش مشخص نبوده که ایشان بر وحدت وجود برهان اقامه نموده است. خفری ضمن بیان اینکه برخی این مطلب را طوری وراء طور عقل دانسته اند می‌گوید: و اما این سخن که سخنانی از عرفا که ذکر شد، خارج از طور عقل است، این سخن در صورتی صحیح است که مقصود از آن این باشد که این سخنان خارج از طور مرتبه عقولی است که فهم آنها در ادراک معقولات به اعتبار انظار کوتاه و قاصر باشد.^۲ [۱۱، ص ۸۴] ولی اگر مقصود از آن سخنان این باشد که خارج از مرتبه ادراک عقل هستند خالی از فساد نیست چراکه عقل همان مدرک در جمیع مراتب است.^۳ [۱۱، ص ۸۴] خفری جهت تنقیح نظریه وحدت وجود و تفکیک بین نظرات حق از غیر حق، ابتدا نظرات مختلف در این باب را در چهار دسته بیان می‌نماید: دسته اول کسانی هستند که معتقدند در دار هستی فقط وجود داریم و کل آن وجود هم حق است که این گروه منسوب به کفر و زندق‌اند چونکه مشهور به این هستند که برای وجود، مراتبی را ثابت نمی‌کنند. [۱۱، ص ۸۸] این کلام اشاره دارد به اینکه خفری به خوبی ملتفت است که وجود گرچه در خارج محقق است و اصالت دارد ولی این چنین نیست که ما همه موجودات را برابر با وجود حق بدانیم بلکه وجود خارجی دارای مراتب است. دسته دوم کسانی هستند که معتقدند ماهیات ممکنه اموری حقیقی هستند که به وجود انتزاعی موجود هستند، خفری می‌گوید این دسته که محجوب از حقیقت هستند معتقدند هرآنچه در عالم محسوس و معقول وجود دارد صرفاً مخلوقاتند. [۱۱، ص ۸۸] دسته سوم کسانی هستند که متحیرند بین اینکه وجود انتزاعی است یا حقیقی و همچنین در ربط بین رب و مربوط متحیرند، چرا که اگر این ربط در خارج و انتسابی باشد تحققش فرع تحقق

۱. أقول: إني لأعلم من الفقهاء من عنده إن فهم هذا المعنى من أطوار العقل، و قد أثبتته و أقام البرهان عليه في بعض موارد من كتبه و رسائله و ذلك فضل الله يؤتيه من يشاء و الله واسع عليم.

۲. واما حديث كون كلام الصوفية المذكورة خارجاً عن طور العقل، ففيه أنه إنما يصح إن لو كان المراد منه أنه خارج عن طور مرتبة العقول التي هي لها في ادراك المعقولات باعتبار الانظار القاصرة.

۳. واما ان ارید أنه خارج عن مرتبة إدراك العقل لم يخف فسادة فإن العقل هو المدرک في جميع المراتب.

طرفین است پس لازم می‌آید یا وجود ممکن انتزاعی و غیر مرتبط با وجود رب باشد یا تقدّم شیء بر خودش لازم می‌آید بنا بر اینکه ارتباط امری وجودی باشد، (چون نفس ارتباط مؤخر از دو طرف خود است و مخلوقات قبل از اینکه موجود شوند بایستی باشند تا ربط که آمریست وجودی، بدانها تعلق بگیرد) و اگر ربط اتحادی باشد اتحاد بین واجب و ممکن لازم می‌آید که این هم باطل است، این قوم مشهور به تحیر هستند کما اینکه قوم دوم با اسم محجوبین شناخته می‌شوند [۱۱، ص ۸۸] گروه چهارم به اسم اقتصاد مشهورند و می‌گویند وجود حقیقی است و ماهیات اعتباری و انتزاعی هستند و از وجود و تجلّی وجود منتزَع شده‌اند پس ماهیات از وجود حقیقی منبعث و ظاهر گشته‌اند، همانند برانگیخته شدن امواج از دریا و همچنین همانند ظهور دایره از یک نقطه سیال.^۱ [۱۱، ص ۸۹] جناب خفری مذهب چهارم را می‌پذیرد و می‌گوید این مذهب، همان مذهب محققین است یعنی کسانی که به حقیقت عجین گشته‌اند و یا کسانی که به حقیقت راه یافته‌اند.^۲ [۱۱، ص ۸۹]

۶. اثبات وحدت شخصی وجود

خفری برای اثبات وحدت شخصی وجود از دو استدلال بهره می‌گیرد استدلال اول از طریق تحلیل رابطه بین علت و معلول، استدلال دوم از طریق تحلیل وحدت مفهوم انتزاعی وجود.

۶-۱. استدلال اول خفری بر وحدت وجود از طریق تحلیل علیت

خفری معتقد است زمانی که عقل در ممکنات از حیث معلولیت آنها تأمل و دقت می‌کند وجود و ذات معلول را همان وجود فاعل مستقل در تأثیر می‌بیند^۳ [۸، ص: ۵۲] و چون وجود حقیقی به اعتبار ذاتش واحد است در حالیکه او موجِد و علت است و همچنین ذات حقیقی واحد است در حالیکه به وجود آورنده ممکنات است پس ذات جمیع ممکنات هم

۱. والقوم الرابع المشهورون باسم الاقتصاد يقولون: بأنّ الوجود حقیقی و الماهیات اعتباریة انتزاعیة منتزعة من الوجود و تجلیه، فالماهیات إنّما تنبعث و تظهر من الوجود الحقیقی کانبعاث الأمواج من البحر و كظهور الدائرة من النقطة السیالة.

۲. المذهب الرابع هو مذهب المحققین.

۳. فانّ العقل إذا تأمل فی الممكنات الّتی لایكون ألاً معلوله وجد أنّ وجود المعلول و ذاته إنّما هو وجود الفاعل المستقل بالتأثیر.

واحد خواهد بود.^۱ [۸، ص: ۵۲] مقدمات استدلال فوق بدین صورت خواهد بود:

مقدمه اول: وجود معلول همان وجود علت است.

مقدمه دوم: وجود علت واحد است.

نتیجه: وجود معلول واحد است.

خفری جهت تبیین مقدمه اول، از عین الربط بودن وجود معلول نسبت به وجود علت استفاده می‌کند و می‌فرماید: ذات معلول بلکه آن وجودی که معلول بسبب آن موجود است جز ارتباط با وجود حقیقی چیز دیگری نیست.^۲ [۸، ص: ۵۲] معلولات بدون ارتباط با فاعل، آن فاعلی که همان وجود حقیقی‌ای است که قائم بذات خود است لاشیء محض‌اند و هیچ گونه تحقق‌ی ندارند و بدون ارتباط با ذات وجود حقیقی که واجب بذات است برای آنها ذاتی نمی‌یابیم در اینجا است که عقل حکم می‌کند که جمیع ممکنات بدون اعتبار ارتباطشان با واجب الوجود در حیز عدم و لاشیء محض هستند و هیچ گونه ذاتی برایشان قابل تصور نیست.^۳ [۸، ص: ۵۲] سپس می‌گوید: آن چیزی که ذات و وجود داشتنش به اعتبار غیر است حقیقتاً و اولاً بالذات دارای ذات و وجود نیست.^۴ [۸، ص: ۵۲] چرا که ذات یعنی آن چیزی که بدون اعتبار غیر دارای قوام است، پس با این حساب ممکنات و معلولات حقیقتاً و اولاً وبالذات دارای ذات نیستند.^۵ [۸، ص: ۵۲] محقق خفری می‌گوید ممکنات بدون ارتباط با واجب الوجود دارای وجود فی نفسه نیستند بلکه وجود و ثبوتشان همان نفس ارتباط با واجب الوجود است، و وجود و ثبوتشان لغیره است و وجودشان بعینه همان وجودشان لغیره است، و وجود یافتنشان از خداوند متعال، بعینه همان ارتباطشان به واجب تعالی است.^۶ [۱۰، ص: ۱۴۵] خفری پس

۱. وکما أنّ الوجود الحقیقیّ واحدٌ باعتبار ذاته وهو الموجد فکذلک الذات الحقیقیّ واحدٌ وهو المدوّن للممکنات فیکون ذاتٌ جمیع الممکنات واحداً.

۲. وذاتُه بل وجودُه الّذی هو به موجودٌ لیس آلاً الارتباط بالوجود الحقیقیّ.

۳. فالمعلولات بدون ارتباطها إلى فاعلها الّذی هو الوجود الحقیقیّ القائم بذاته لاشیء محض ولا تحقّق لها اصلاً فلم نجد لها ذواتٌ بدون ارتباطها إلى الذات الّذی هو الوجود الحقیقیّ الواجب بذاته فیحکم العقل بأنّ جمیع الممکنات بدون اعتبار ارتباطه بواجب الوجود فی حیزّ العدم و لاشیء محض ولا ذات له اصلاً.

۴. فانّ ما لیس له ذات آلاً باعتبار الغیر فلیس ذاتاً.

۵. فانّ معنی الذات لیس آلاً ما له قوامٌ بلا اعتبار الغیر فلیس فی الممکنات الصرّفه ذاتٌ بالحقیقه اصلاً.

۶. فلیس للممکنات وجودٌ فی نفسها بدون الارتباط بواجب الوجود بل وجودها وثبوتها إنّما هو ارتباطها بواجب الوجود فلها وجودٌ وثبوتٌ للغیر و وجود نفسها بعینه هو وجودها لغیرها... فیکون وجودها منه تعالی بعینه هو الارتباط به تعالی.

از بیان اینکه معلول حقیقتاً و اولاً وبالذات و فی نفسه دارای ذات نیست و صرفاً دارای معنای ربطی و حرفی است، ماهیت معلول را در نسبت با علت این گونه تبیین می‌نماید: معلول در نزد محققین دارای حیثیتی اعتباری برای علت تامه است، و ایجاد در نزد محققین عبارت است از اینکه وجود حقیقی ظهور و بروز می‌کند.^۱ [۱۰، ص ۱۵۲] همچنین می‌گوید: ایجاد عبارتست از اینکه وجود حقیقی دارای حیثیت انتزاع ماهیات ممکن می‌شود.^۲ [۱۰، ص ۱۵۳] در جایی دیگر خفری ایجاد را بدین صورت می‌داند که وجود حقیقی صاحب حیثیاتی می‌شود که آن حیثیات، انتزاعی‌اند نه حقیقی.^۳ [۱۰، ص ۱۵۲] خفری جهت ایضاح بیشتر می‌گوید: ایجاد عبارت است از این است که وجود حقیقی متعیّن به تعینات ممکن اعتباری می‌گردد.^۴ [۱۰، ص ۱۵۲] خفری مراد خود از اینکه ممکنات یا معلولات متعیّن به تعینات اعتباری می‌شوند را این چنین می‌داند که معلولات وجودشان در نسبت با علت یک وجود اضافی است.^۵ [۸، ص ۵۲] بدیهی است که مقصود محقق خفری از اضافه، اضافه مقولی که تحققش متوقف بر طرفین مقوله باشد و در تحت عنوان ماهیت بگنجد نیست بلکه مقصود ایشان از اضافه، اضافه اشراقی است، که قوامش متوقف بر یک طرف یعنی علت به تنهایی است، اگر علت باشد معلول نیز هست، اگر علت نباشد معلول نیز رخت بر می‌بندد. خفری با عبارات مختلف در صدد بیان این مطلب است که معلول و ممکن اولاً و بالذات دارای ذات و وجود نیست بلکه ذات اولاً و بالذات از آن وجود حقیقی است و وجود داشتن معلول به اعتبار آن ذات مستقل و وجود حقیقی است. حال که اثبات شد که معلول فی نفسه دارای ذات نیست و از خود هویت مستقلی ندارد پس دارای چه عنوانی است؟ در اینجا خفری تعبیری که برای معلول به کار می‌برد تعبیر ظلّ، شأن و طور است. یعنی خفری در مباحث ابتدایی امور عامه هر یک از علت و معلول را در جایگاه خاص خود می‌بیند ولی هنگامی که به مباحث توحیدی می‌رسد علت و معلول را در ارتباطی تنگاتنگ با هم لحاظ می‌کند به گونه‌ای که تعبیری که برای معلول به کار می‌برد نفس ارتباط بالوجود الحقیقی یا به

۱. إنّ المعلول عندالمحقّقین یكون حیثیة اعتباریة لعلّته التامة فیکون الإیجاد عندهم عبارة عن صیرورة الوجود الحقیقیّ ذا ظاهر.

۲. هو عبارة عن صیرورة الوجود الحقیقیّ ذا حیثیة انتزاع الماهیات الممكنة.

۳. هو صیرورة الوجود الحقیقیّ ذا حیثیات انتزاعیة.

۴. هو عبارة عن صیرورة الوجود الحقیقیّ متعیناً بالتعیّنات الممكنة الاعتباریة.

۵. إنّ المراد باعتباریة التقیدات کونها شیئاً اضافیة.

تعبیری دیگر معلول را عین الربط با وجود علت می‌داند و در مراحل بعد پا را فراتر می‌نهد و معلول را سایه‌ای از وجود حقیقی می‌داند از آن جهت که سایه از خود استقلالی ندارد بلکه همه اعتبارش به وجود صاحب سایه است.^۱ [۱۰، ص ۲۳۷] جمیع موجودات ممکن همانند سایه هستند برای وجود حقیقی‌ای که آن وجود، عین است و سایه برای چیز دیگری نیست. خفری وجود حقیقی را موجود به اعتبار ذات خود می‌داند و جمیع ممکنات و مخلوقات را ظل و سایه آن وجود حقیقی می‌داند و وجود حقیقی را عین جمیع موجودات می‌داند چونکه وجود حقیقی، حقیقت موجودات و ممکنات را شکل می‌دهد.^۲ [۱۰، ص ۲۳۷] محقق خفری وجود حقیقی را عین جمیع موجودات می‌داند بدین علت که وجود حقیقی حقیقت موجودات را واجد است در اینجا جناب خفری عینیت جمیع موجودات را بر وجود حقیقی حمل می‌کند از باب حمل ظاهر بر مظهر و یا حمل حقیقت و رقیقت، گویا این بیان خفری عبارت دیگریست از بسیط الحقیقة کلّ الأشياء، أما عبارت خفری مقصود و منظور را صریح‌تر و واضح‌تر بیان می‌کند. همچنین خفری از فارابی نقل می‌کند «إنّ الواجب كلّهُ الوجود وهو كلُّ الوجود» [۱۱، ص ۸۷] و از این عبارت نتیجه می‌گیرد که وجود واجب، وجود است برای همه ممکنات و این بیان فارابی را هم معنای این عبارت از محققین می‌داند که می‌گویند «إنّ الوجود الحقیقی عینُ الأشياء» [۱۱، ص ۸۷] مفاد همه این عبارت چیزی جز وحدت شخصی وجود نمی‌تواند باشد یعنی آنچه جهان را پر نموده است به تعبیر خفری وجود حقیقی و به تعبیر فارابی وجود واجب و به تعبیر ملاصدرا بسیط الحقیقة است و چون وجود حقیقی عین همه موجودات است از آن جهت که حقیقت همه آنها را واجد است پس جایی برای حقیقت غیر از خود باقی نمی‌گذارد و این نیست مگر وحدت شخصی وجود و یا توحید حقیقی.

خفری در ابتدا با اثبات اصالت وجود از تشکیک عامی مورد اعتقاد اساتید خود فاصله می‌گیرد و معتقد به تشکیک خاصی موجودات می‌شود و سپس با سلب استقلال و وجود نفسی از ممکنات و طرح عین الربط بودن ممکنات با علت حقیقی، ممکنات را دارای وجودی ربطی و حرفی نسبت به وجود علت العلل می‌داند و درنهایت با سلب ذات از

۱. والوجود الحقیقیّ الموجود بذاته وجود عینیّ لذاته فیکون جمیع الموجودات الممكنة ظلّاً لذلك الوجود الحقیقیّ الذی هو عین لا ظلّ لشیء آخر.

۲. وجود حقیقیّ موجود باعتبار ذاته و جمیع الممكنات هو ظلّ له فالوجود الحقیقیّ عینّ لجمیع الموجودات كما أنّه حقیقة لها. «کما» در این عبارت خفری معنای علیت می‌دهد نه تشبیه [۳، ج ۱، ص: ۱۷۶].

ممکنات، تنها وجود حق را دارای وجود و ذات حقیقی می‌داند و ماسوی را شأن آن ذات واحد حقیقی می‌داند. خفری می‌گوید: وجود حقیقی تنها رب است و اما مربوب امریست که نسبتش با رب ضعیف‌تر از نسبت أعراض با موضوعاتشان است، که گاهی از آنها به شأن تعبیر می‌شود کما اینکه خداوند متعال می‌فرماید هر روز و هر لحظه در یک شأنی است.^۱ [۱۰، ص ۱۴۶] خفری همه ممکنات را شئون آن وجود حقیقی می‌داند و جهت تبیین مطلب به انسان و صفات او مثال می‌زند: همانند انسان زمانی که می‌ایستد، می‌خندد و می‌نشیند و می‌نویسد، حقیقت قائم و ضاحک و قاعد و کاتب تنها انسان است و قیام و قعود و کتابت و... تنها آثاری از آثار انسانند، و حکم ممکنات در نسبت با وجود حقیقی هم این چنین است.^۲ [۱۰، ص ۲۳۷] خفری در رساله مراتب وجود می‌گوید: «پس در مرتبه علم و عین و غیب و شهادت به غیر وجود حق و هستی مطلق نباشد که به تعینات و تقیّدات و تنوعات و ظهورات مختلفه نموده شده و این کثرت از او وجود یافته و او به این کثرات ظهور یافته و وحدت و کثرت و اطلاق و تقیید از نسب و اعتبارات اوست که من حیث هی وجود ندارند و نمود بی بودند» [۹، ص ۲۵۶] خفری جهت تبیین بیشتر رابطه وجود حق و ممکنات از مثال دریا و موج آن و یا نقطه نورانی در حال حرکتی که رسم کننده دایره است بهره می‌گیرد. [۱۱، ص ۸۷] خفری پس از اثبات وحدت به توجیه کثرت می‌پردازد و از این آیه قرآن بهره می‌جوید که خداوند می‌فرماید: «ألم تر إلی ربّک کیف مدّ الظلّ ولو شاء لجعلّه ساکناً»^۳ جناب خفری ظلّ یا همان سایه را تعبیر قرآنی کثرات یا مخلوقات و ممکنات می‌داند و می‌گوید: ربّ همان وجود حقیقی است که تنها او قیوم است یعنی قائم به خود است و به تعبیر دیگر تنها او واجد ذات است و مربوبون همه مظاهر آن یگانه وجودی هستند که در تصوّر و اعتبار از او ظاهر و انتزاع گشته‌اند.^۴ [۱۰، ص ۱۴۷] در ادامه خفری می‌گوید حق تنها همان وجود حقیقی است و خلق منحصرأً ظاهر آن حق‌اند و میان ظاهر و باطن هیچ گونه تغییری

۱. إنّ الموجود بالحقیقة هو الرّبّ واما المرّبوب فهو أمرٌ نسبتّه إلی الرّبّ أضعفٌ من نسبة الأعرّاض إلی موضوعاتها فتارةً یعبّر عنه «بالشأن» قال الله تعالی (کلّ یوم هو فی شأن).

۲. لأنّ جمیع الممكنات شئونٌ له مثلاً الانسان إذا قام وضحک وقعد وکتب فحقیقة القائم والضاحک والقاعد والکاتب إنّما هو انسان والقیام والضحک والقعود والکتابة إنّما هی آثارٌ له، فهذا حکمُ الممكنات بالنسبة إلی الوجود الحقیقی.

۳. الفرقان ۴۵.

۴. فالرّبّ هو الوجود الحقیقی الّذی هو القیوم والمرّبوبون هم مظاهر ذلك الوجود الّتی تظهر وتنتزع عنه فی التصوّر والاعتبار.

نیست مگر به اعتبار و تعقل.^۱ [۱۰، ص ۱۵۲] و در انتها خفّری سخن خود را مؤید به این آیه شریفه می‌گرداند: «هو الأوّل و الآخر و الظاهر و الباطن و هو بكلّ شیء علیم»^۲ [۱۰، ص ۱۵۲] خفّری استدلال خود مبنی بر وحدت شخصی وجود را مزین و مؤید به کلام امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌کند که حضرت می‌فرماید: «مع کلّ شیء لابمقارنة و غیر کلّ شیء لابمزایلة» [۱۳، ص ۴۰؛ ۱۱، ص ۸۶] نهایتاً خفّری تعدّد ذوات را نشأت گرفته از بدهات و هم (به خاطر انسی که با کثرات دارند) می‌داند نه ناشی از حکم عقلی که در احوال ممکنات تأمل می‌کند.^۳ [۸، ص ۵۲] جناب ملاصدرا حدود نیم قرن پس از ایشان همین استدلال را با نظم و تنقیح و تفصیل بیشتر در کتاب معروف خود اسفار بیان می‌کند. [۱۵، ج ۲، ص: ۲۹۹؛ ۷، ج ۹، ص ۴۹۵؛ ۲۱، ص ۲۵۳] که به علت در دسترس نبودن کتب خفّری این استدلال به نام ملاصدرا معرفی شده و مبدع آن شناخته می‌شود گرچه خود چنین ادعایی ندارد.

۲-۶. استدلال دوم خفّری بر وحدت وجود خارجی از طریق وحدت مفهومی وجود

مقدمه اول: مفهوم وجود واحد است.

مقدمه دوم: هر مفهوم واحدی منتزع از مصداق واحد است.

نتیجه: مفهوم وجود منتزع از مصداق واحد است. و به تعبیر دیگر مصداق حقیقی و عینی و خارجی وجود واحد است.

خفّری برای اثبات توحید واجب از مقدماتی استفاده می‌کند که مقدمه سوم او چنین است، وجود دارای دو معناست: (۱) معنای انتزاعی که همان معنای تحقق و ثبوت است (۲) وجود حقیقی‌ایی که منشأ انتزاع مفهوم و معنای اول است، سپس در مقدمه چهارم می‌گوید هر دو معنای وجود دارای وحدت است و وحدت آنها بدیهی است یعنی ایشان قائل به وحدت وجود به لحاظ معنا و همچنین معتقد به وحدت خارجی وجود به لحاظ مصداق است و می‌گوید وحدت معنای اول قریب به اولیات است و وحدت معنای دوم یعنی وحدت مصداق خارجی وجود، حدسی است یعنی به کمک قوه قدسی بدست می‌آید.^۴ [۱۰، ص ۸۴] خفّری می‌گوید اشتراک جمیع موجودات در یک امر حقیقی که

۱. فالحقّ هو الوجود الحقیقیّ و الخلق هو ظاهره و الظاهر و الباطن لاتغایر بینهما بالذات فی الأعیان بل إنّما یكون التغایر بینهما بالاعتبار و التعقّل.

۲. حدید (۵۷) ۳.

۳. تعدّد الذوات إنّما نشأ من بدهاة الوهم لامن العقل المتأمل فی احوال الممكنات.

۴. کلّ من معنی الوجود وحدته بدیهیّ أمّا بدهاة وحدة المعنی الأوّل فهی قریبة من اولیة و أمّا بدهاة وحدة المعنی الثانی فهی حدسیة.

همان وجود عینی خارجی باشد به سبب عقل سلیم فهمیده می‌شود، و به اعتبار همین اشتراک موجودات است که آن امر حقیقی، منشأ برای انتزاع مفهوم وجود انتزاعی قرار می‌گیرد. در پایان خفری تأکید می‌کند که این مقدمه به سبب حدس بدست می‌آید که باید آن را در دلائلی که بر توحید اقامه می‌کنیم، لحاظ کنیم.^۱ [۱۰، ص ۸۴]

خفری بیان می‌کند که حدوسط برهان را به کمک حدس بدست آورده است، آن حدسی که بنا به گفته ابن سینا منشأ جمیع علوم است [۲، ص ۱۱۶]، و ملاصدرا آنرا را سبب اتصال به عالم ملکوت [۱۸، ص ۳۴۲] و همانند ابن سینا آنرا قوه قدسی و بالاترین مرتبه قوای انسانی می‌داند. [۱، ج ۲ ص ۲۲۰؛ ۱۶، ص ۲۴۳]

حد وسط بدین صورت است که هر مفهوم واحدی که در ذهن داشته باشیم باید از مصداق واحدی أخذ شده باشد، لذا چون مفهوم وجود واحد است، پس لاجرم اولاً بایستی این مفهوم همانند همه مفاهیم دیگر مصداقی داشته باشد که از آن منتزع شده باشد ثانیاً این مصداق، وحدت داشته باشد چرا که از مصداق متباین بما هو متباین نمی‌توان مفهوم واحدی أخذ نمود. خفری برای تأیید مدعای خود از این آیه قرآن بهره می‌جوید «ما تری فی خلق الرحمن من تفاوت».^۲ [۱۰، ص ۸۵] استدلال در اینجا تمام است و ما از وحدت مفهوم پی به وحدت مصداق می‌بریم، اما سؤالی که در اینجا مطرح است این است که از کجا پی ببریم که مصداق این مفهوم وجود عینی خارجی است؟ جواب این است که باتوجه به اینکه خفری با استدلالهای متعدد أصالت وجود را اثبات نموده است جای هیچ شبه ای باقی نمی‌ماند که مصداق این مفهوم همان وجود حقیقی و عینی خارجی است. خفری در جایی دیگر همین مطلب را این گونه بیان می‌کند: بداهت وجود انتزاعی مستلزم بداهت علم به وجود حقیقی است از آن جهت که آن وجود انتزاعیست، پس ادعای بداهت هر یک از آنها و همچنین وحدت هر یک از این دو وجود مستلزم وحدت دیگریست.^۳ [۱۱، ص ۴۴] خفری معتقد است که وحدت مفهوم و مصداق وجود، لازم و ملزوم یکدیگرند و اثبات هر یک مستلزم طرف دیگر نیز می‌باشد،

۱. و بالجملة یجد العقلُ السلیم اشتراکَ جمیع الموجودات من حیث هی موجودة فی أمر حقیقی باعتبارہ بصیر منشأ لانتزاع مفهوم الوجود الانتزاعی و هذه المقدمة الحدسیة مما لا بد من حفظها فی دلائل التوحید.

۲. ملک (۶۷) ۳

۳. بداهة الوجود الانتزاعی مستلزمة لبداهة العلم بالوجود الحقیقی، بالوجه آذی هو الوجود الانتزاعی فیصح دعوی بداهة کل منهما وأیضا وحدة کل منها مستلزمة لوحدة الآخر.

چه از مفهوم شروع کنیم نهایتاً بایستی به مصداق برسیم و چه از مصداق واحد شروع کنیم که در نهایت به مفهوم واحد می‌رسیم که قسم اخیر اصل است چرا که تا مصداقی نباشد مفهومی نیز نخواهیم داشت اما از آنجا که اندیشمندان قبل از خفری حتی اساتید ایشان برای وجود به جز حیثیت مفهومی چیز دیگری قائل نبودند و معتقد به أصالت ماهیت بوده‌اند، لذا سیر ابتدایی بحث ایشان از مفهوم به سوی مصداق است. اندیشمندان پس از خفری با الهام گرفتن از ایشان این استدلال را در آثار خود بیان نموده‌اند من جمله آنها جناب ملاصدراست، ملاصدرا رسیدن از وحدت وجود انتزاعی و مفهومی به وحدت وجود حقیقی را برای کسی که دارای حدس سلیم و طبع مستقیم باشد، ممکن می‌داند.^۱ [۱۹، ص ۴۶۱؛ ۱۵، ج ۶، ص: ۶۲] محقق سبزواری همین استدلال را در قالب شعر این گونه بیان کرده‌اند:

لأنّ معنی واحدا لا ينتزع مما لها توحد ما لم يقع [۱۲، ج ۲، ص: ۱۰۴]
استدلال از وحدت مفهوم انتزاعی وجود بر مصداق حقیقی وجود همان طور که اندیشمندانی همچون ملاصدرا، محقق سبزواری، شهیدمطهری (۲۰، ج ۹، ص ۱۹۱) و... بیان نموده‌اند، می‌تواند به عنوان یک برهان بر وحدت وجود بیان شود.

۷. نتیجه

با بررسی آثار خفری دریافتیم که جناب محقق خفری قبل از ملاصدرا در صدد تبیین استدلالی وحدت شخصی وجود برمی‌آید و با اقامه برهان، آن را اثبات می‌کند، این درحالیست که در مجامع علمی - فلسفی مشهور است که ملاصدرا اولین کسی است که بر وحدت شخصی وجود برهان اقامه کرده و آن را اثبات نموده است. خفری در ابتدا با اثبات أصالت وجود از تشکیک عامی مورد اعتقاد اساتید خود فاصله می‌گیرد و معتقد به تشکیک خاصی موجودات می‌شود و سپس با سلب استقلال و وجود نفسی از ممکنات و طرح عین‌الربط بودن ممکنات با علت حقیقی، ممکنات را دارای وجودی ربطی و حرفی نسبت به وجود علت‌العلل می‌داند و در نهایت با سلب ذات از ممکنات، تنها وجود حق را دارای وجود و ذات حقیقی می‌داند و ماسوی را شأن آن ذات واحد حقیقی می‌داند.

۱. إنّ وحدة الوجود الانتزاعی و إنّ المفهوم منه معنی واحد، لیس آله، کما تشهد علیه بدهة العقل، و دلالاته مؤید صادق بل شاهد عادل علی وحدة الوجود الحقیقی الّذی هو منشأ الانتزاع، کما لا یخفی علی من له حدس سلیم و طبع مستقیم.

همچنین ایشان در استدلال دوم، وحدت مفهومی وجود را مقدمه قرار می‌دهد جهت رسیدن به وحدت منشأ انتزاع آن مفهوم یعنی وجود عینی خارجی. احیاء آثار مکتب شیراز می‌تواند ما را در فهم بهتر مبانی حکمت متعالیه و سیر تحول حکمت مشاء، اشراق، کلام و عرفان به حکمت متعالیه یاری نماید، چراکه نکته‌ای که نگارنده با بررسی آثار خفری دریافته است این است که شروع و نقطه وصل جریانات فکری بعضاً متضاد همانند کلام و فلسفه و حکمت مشاء و عرفان را بایستی از سیر فکری حکماء مکتب فارس، همچون علامه شمس الدین محمد خفری که خود در علوم مختلف مذکور صاحب نظر و اثر است جستجو نمود.

منابع

- [۱] ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۰۴ق). *الشفاء - الطبيعيات*. قم، کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
- [۲] _____ (۱۳۶۳). *المبدأ و المعاد*. تهران، موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران - دانشگاه مک گیل.
- [۳] ابن هشام، عبد الله بن یوسف (۱۴۱۰). *مغنی اللیبیب*. قم، کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
- [۴] امینی نژاد، علی (۱۳۹۰). *آشنایی با مجموعه عرفان اسلامی*. قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- [۵] بنان، غلامرضا؛ ساجدی، علی محمد؛ (۱۳۹۸). «اصالت وجود از منظر محقق خفری». *مجله فلسفه و کلام اسلامی*، دانشگاه تهران، دوره ۵۲، شماره ۱، بهار و تابستان ۹۸، صص ۲۱-۳۶.
- [۶] جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷). *عین نضاح: تحریر تمهیدالقواعد، تحقیق و تنظیم: حمید پارسانیا*، قم، مرکز نشر اسراء.
- [۷] _____ (۱۳۹۰). *رحیق مختوم: شرح حکمت متعالیه، تحقیق و تنظیم: حمید پارسانیا*، قم، مرکز نشر اسراء.
- [۸] خفری، شمس الدین محمد بن احمد (نهدو اند هجری). *حاشیة الشرح الجدید (الأموال العامة)*. نسخه خطی به شماره ۸۲۳، کتابخانه جامع گوهرشاد.
- [۹] _____ (۱۳۸۴). *رساله مراتب الوجود*. تصحیح: رضا پور جوادی، مجموعه درد فلسفه درس فلسفه جشن نامه استاد کریم مجتهدی، تهران، انتشارات کویر.
- [۱۰] _____ (۱۳۹۰). *ست رسائل فی اثبات واجب الوجود بالذات و فی الالهیات*. تحقیق و تعلیق: دکتر فیروزه ساعتچیان، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- [۱۱] _____ (۱۳۹۲). *سواد العین فی حکمة العین*. حواشی بر شرح *حکمة العین* میرک بخاری. تصحیح، تعلیق و تحقیق: علی فتحی. مشهد، موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی (بنیاد پژوهشهای اسلامی).

- [۱۲] سبزواری، هادی بن مهدی (۱۳۷۹). شرح المنظومة. تهران، نشر ناب، تصحیح و تعلیق: آیت الله حسن‌زاده آملی و تحقیق و تقدیم از مسعود طالبی.
- [۱۳] شریف‌الرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴). نهج البلاغة (للمصباحی صالح) قم، هجرت.
- [۱۴] القوشچی، علاء‌الدین علی بن محمد (۱۳۹۳). شرح تجرید العقائد (الشرح الجدید). صححه و حقه: محمدحسین الزارعی الرضایی، قم، انتشارات راند.
- [۱۵] ملاصدرا، صدرالدین محمد (۱۹۸۱). الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة. بیروت، دار احیاء التراث.
- [۱۶] _____ (۱۴۲۲). شرح الهدایة الأثیریة. بیروت، مؤسسة التاریخ العربی.
- [۱۷] _____ (۱۳۶۳). المشاعر. به اهتمام هانری کرین، تهران، کتابخانه طهوری.
- [۱۸] _____ (۱۳۶۰). الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة. مشهد، مرکز الجامعی للنشر.
- [۱۹] _____ (۱۴۲۰ هـ ق). مجموعه رسائل فلسفی صدر المتألهین. تهران، حکمت.
- [۲۰] مطهری، مرتضی (۱۳۶۸). مجموعه آثار استاد شهید مطهری. قم، انتشارات صدرا.
- [۲۱] یزدان‌پناه، یدالله (۱۳۸۹). مبانی و اصول عرفان نظری. قم، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.